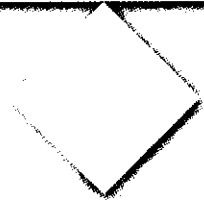
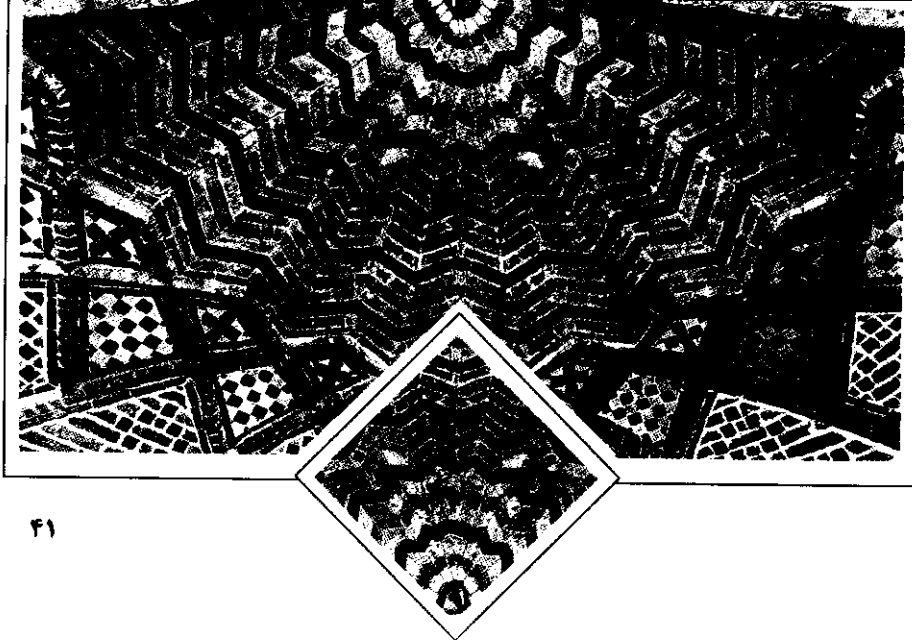


علم و ادب



پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان جامع علوم انسانی





۴۱

نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام اسلامی

محمد جواد رودگر*



نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام اسلامی

نقش اخلاق، اعتقاد، معرفت و معنویت نقشی بنیادین، زیربنایی، سرنوشت ساز و انکارناپذیر در کارآمدی نظام است. ترابط اخلاق و معنویت با کارآمدی نظام اسلامی و بازشناسی عوامل حدوث و بقای یک انقلاب و در واقع نظام اسلامی یک ضرورت غیر قابل انکار می‌نماید؛ چرا که تنها با این نگاه است که می‌توان از نفوذ اندیشه‌های بیگانه و افکار لیبرالیستی سکولاریستی و اومانیستی به نام اسلام جلوگیری نمود. از دیدگاه اسلام هرگاه در نظام اجتماعی و مدیریت حاکم بر جامعه «ایمان و عمل صالح» حکمفرما باشد آن حکومت دارای برکات و ثمرات ماندگاری خواهد بود.

این مقاله بر آن است تا به بررسی کارآمدی نظام سیاسی، نظام اسلامی و ترابط و تعامل متقابل «اخلاق و معنویت» با «کارآمدی نظام اسلامی» بپردازد.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

پیش از ورود به بحث در باره «نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام»، لازم است مفردات موضوع را اندکی توضیح دهیم:

«اخلاق» از (خُلق) به معنای صورت باطنی انسان است، چنان‌که (خُلق) صورت ظاهری است؛ چه این‌که انسان، هم از صورت مُلکی و خُلُق و هم از صورت ملکوتی و خُلُق بر خوردار است که صورت غیبی انسان، تابع ملکات نفس و خلق باطن است.^۱

بنابراین، اخلاق، مجموعه خُلُق‌یات یا صفات ثابته و ریشه‌دار نفسانی است که باعث می‌شود انسان، بدون نیاز به تفکر، کارهایی انجام دهد. لذا اخلاق در ارتباط تنگاتنگ با عقل و اراده انسان است؛ زیرا صفات پسندیده یا ناپسند را انسان به تدریج در وجود و نفس خویش راسخ و ثابت یا ملکه می‌کند^۲ و همه قوای درونی انسان، اعم از قوای ادراکی و تحریکی، در ارتباط با اخلاق هستند و اخلاق از اقسام «حکمت عملی» شد تا مبنایی برای چگونگی زیستن و با ارزش و مقدس و عقلانی زندگی کردن باشد که در نظام اخلاقی اسلام، با توجه به نوع انسان‌شناسی اسلامی، باید‌ها و نیاید‌ها و حسن و قبح‌های اخلاقی مطرح شده است که با فطرت، عقل و اختیار انسان همگرایی تام دارد و اخلاق اسلامی در نسبت با کارآمدی نظام؛ یعنی مجموعه تجلیات رفتاری که در قالب مدیریت دینی و حکومت و حیانی بروز و ظهور می‌کند قرابتی خاص دارد؛ لذا اخلاق سخن گفتن، اخلاق معاشرت با مردم و اخلاق ریاست و مدیریت، اخلاق اقتصاد و تجارت، اخلاق ملی و بین‌المللی و... همه در نظام اخلاقی اسلام تبیین شده است. بنابراین، اخلاق، ایجاد محدودیت و مانع برای پویایی مدیریت نیست، بلکه به عکس، مدیریت را در یک نظام و مکانیسم منطقی، عقلانی، عاطفی و ارزشی که حقیقت، سعادت و کمال انسان را منظور نماید، شکل می‌دهد و تجربه تلفیق اخلاق و مدیریت و اخلاق و سیاست در نظام نبوی و علوی و کارآمدی آن، تجربه بسیار گرانبهایی بود و هست و تجربه تلخ تفکیک اخلاق از حکومت و سیاست در قرون متمادی، به خصوص غرب جدید نیز تجربه‌ای برای بازگشت به توأم سازی اخلاق و حکومت است؛ چه این‌که اخلاق، تزریق صفات ارزشی همچون صداقت، امانت‌داری، فروتنی و تواضع، حسن سلوک با مردم و رعایت حقوق شهروندان، عدم مکر و حيله در مدیریت و عدم سودجویی و منفعت‌طلبی در

فکر و اندیشه

سال دوازدهم / شماره دوم



۱. شبیر، سید عبدالله، الاخلاق، ص ۱۰؛ امام خمینی، چهل حدیث، ص ۱۳

۲. فیض کاشانی، الحقائق، ص ۵۴

معنویت
یعنی انسان
براساس
جهان بینی
توحیدی به
مبدأ و معاد
باورداشته
باشد و انسان
را در برابر
خدا و خود و
جامعه و جهان
مسئول و
پاسخگو
بداند.

عرضه سیاست ورزی است. حال آیا بایدها و نبایدهای عقلی و سلامت بخش، مایه تقویت کارآمدی است یا تضعیف آن؟ مادر مقاله پیش روی، نقش اخلاق را در گسترش توسعه و پویایی و بالندگی نظام اسلامی با توجه به آیات، احادیث و تاریخ زندگی معصومان علیهم السلام مورد بررسی قرار می دهیم.

◀ معنویت

معنویت، براساس اعتقاد به ماورای عالم و جهان غیب و باورهای باطنی شکل می گیرد. این که انسان به ماورای حس و جهان فیزیک اعتقاد داشته باشد، جهان ماده و معنا، صورت و سیرت و ظاهر و باطن را از هم جدا نداند، بلکه براساس تفکر اصیل اسلامی، میان ملک و ملکوت و شهود و غیب پیوند برقرار نماید و معتقد به تعدیل نسبت ماده و معنا باشد.

معنویت، پاسخ مثبت به نیازهای درونی و گرایش های فطری است. معنویت، پیوند انسان با خدا و عالم باطن است و اصالت را به معنا و متافیزیک دادن. معنویت یعنی انسان براساس جهان بینی توحیدی به مبدأ و معاد باورداشته باشد و انسان را در برابر خدا و خود و جامعه و جهان، مسئول و پاسخگو بداند. معنویت، ارتباط روحی با معبود است از طریق نماز و راز و نیاز و در همه چیز و با همه چیز خدا را منظور داشتن و انگیزه و اندیشه را الهی کردن و انگیزه ها را رنگ و رایحه خدایی دادن.

حال آیا میان معنویت و مدیریت، تعارض وجود دارد؟ آیا میان اهل معنا بودن و با خدا رابطه وجودی و باطنی داشتن و حکومت و سیاست ورزی، تضادی هست؟

به یقین هرچه معنویت انسان بیشتر و قوی تر باشد، خلاقیت و ابتکار، عدالت فکری و روحی، عدالت اخلاقی و اجتماعی و عدالت در عرضه حکومت و مدیریتش بیشتر خواهد بود و انسان های اهل



نظام کارآمد
اسلامی،
نظامی است
که بر اساس
شریعت اسلام
و آموزه‌های
و حیانی و با
تکیه بر آراء و
مشارکت
سیاسی
جامعه و
مقبولیت و
محبوبیت
مردمی عمل
نماید.

معنا، به حکومت به عنوان ابزاری برای تحقق آرمان‌های اصیل انسانی و ارزش‌های الهی می‌نگرند.

معنویت اسلامی با مدیریت اسلامی، ارتباطی تنگاتنگ داشته و عامل تقویت، توسعه و توفیق حکومت و مدیریت یا کارآمدی بیشتر نظام اسلامی می‌شود؛ چنان‌که در سیره سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دیده‌ایم و همانطور که در سیره حکومتی حضرت امام خمینی ره نیز مشاهده کرده‌ایم. پس در معنویت اسلامی، چند مؤلفه مهم وجود دارد:

۱. معرفت اسلامی
۲. عقلانیت اسلامی
۳. عبودیت اسلامی
۴. وظیفه‌گرایی و خدمت به جامعه برای تحصیل رضای خدا
۵. راه‌های برون رفت از همه مشکلات و چالش‌های روزآمد حکومتی، که تنها با تعبد و توکل ممکن و میسر است؛ لذا، معنویت اسلامی، نقش بنیادین در کارآمدی نظام اسلامی دارد.
۶. طراوت همیشگی و خستگی‌ناپذیری در خدمت به مردم و

محروران و.....

◁ کارآمدی نظام سیاسی

مقصود از نظام کارآمد، نظامی است که با تکیه بر بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی، توانمندی مدیریت و سامان‌دهی استعداد‌های بالقوه آدمیان در عرصه‌های گوناگون و فعلیت بخشیدن به آن‌ها را داشته باشد. کارآمدی یعنی: توان و قدرت حل مشکل معیشت و امنیت جامعه؛ یعنی هدایت و جهت دادن جامعه به سوی کمال علمی و عملی.

نظام کارآمد، نظامی است که در عرصه‌های علمی، پژوهشی، صنعتی و تجاری، روابط ملی و فراملی و نوع تعامل مردم کشور



خویش و دولت‌های جهانی و ملل دنیا، موفق و تأثیرگذار باشد و بر خط عزت، مصلحت و حکمت حرکت نماید.

نظام کارآمد اسلامی، نظامی است که براساس شریعت اسلام و آموزه‌های وحیانی و با تکیه بر آراء و مشارکت سیاسی جامعه و مقبولیت و محبوبیت مردمی عمل نماید و قطعاً اخلاق و معنویت اسلامی با کارآمدی آن ربط وثیق دارد و ما، در نوشته حاضر، بیشتر، رفتارهای اخلاقی و پیوندهای معنوی با معبود و تجلیات این عبودیت و معنویت را در رفتارهای سیاسی و حکومتی لحاظ کرده‌ایم، نه طرح برخی پرسش‌ها و شبهات درباره گزاره‌ها و آموزه‌های اخلاقی با امر حکومت و باید‌ها و نبایدهای فقهی و گزاره‌های شریعت با سیاست، که البته در موضع و موضوع خود، بایسته و شایسته است که مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

ناگفته نماند که تحلیل عقلانی و معرفت جامع و فراگیر نسبت به نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام اسلامی، آن‌هم با رویکردی فلسفی که هم از منظر فلسفه تاریخی و هم از افق فلسفه سیاسی و هم جامعه‌شناسی حکومت دینی، قابلیت فهم و بررسی دارد و فرع بر تحلیل مسائل کلیدی و پیشینی است که عبارتند از:

الف) انقلاب اسلامی، معنویت و اخلاق.

ب) نظام اسلامی و غایت‌شناسی آن.

ج) ترابط و تعامل متقابل اخلاق و معنویت، با کارآمدی نظام اسلامی.

و ما برای پاسخگویی به نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام اسلامی، آن را در دو بخش ارائه خواهیم کرد:

◀ بخش اول: مسائل کلیدی و محوری پیشینی

الف) انقلاب اسلامی، معنویت و اخلاق

انقلاب اسلامی، ریشه در انقلاب‌های پیامبرانه داشته و رشحه و بارقه‌ای از بعثت‌ها و رسالت‌های انبیاء است، لذا از مکتب الهی - توحیدی و جهان بینی و ایدئولوژی وحیانی و به خصوص اسلامی سرچشمه گرفته و ماهیتی اعتقادی دارد که فصل مقوم آن، اسلامیت است و چون اسلام، مجموعه‌ای به هم پیوسته از عقاید و آموزه‌های معرفتی، اخلاق و ارزش‌های معنوی و احکام و باید‌ها و نبایدهای شریعتی است، انقلاب اسلامی ظرف ظهور و تحقق





معرفت، معنویت و شریعت ناب اسلامی خواهد بود؛ یعنی اسلام ناب در حدوث و بقای انقلاب اسلامی نقش محوری و کلیدی دارد؛ در نتیجه «معنویت» در تعامل و تناظر با عقاید و احکام و آموزه‌های حکمتی و حکومتی و سلوکی و سیاسی است؛ به تعبیر استاد شهید مطهری: «اسلام چون دین است، یک معنویت است و در کنار سایر عناصر قرار می‌گیرد... اسلام یک مکتب جامع است...»^۱

اسلام از جامعیت و فراگیری ویژه‌ای در نظام هماهنگ و درهم تنیده «تربیت» و «عدالت» برخوردار است؛ فقط تفسیر معنوی و اخلاقی به صورت یکجانبه و تک ساحتی نیست که نسبتی با عناصر و ساحت‌های دیگر، از جمله حکومت و عدالت نداشته باشد؛ یعنی معنویات اسلام با اجتماعیات، پیوست دارد نه گسست و این پیوست، درونی و نظام‌مند است، نه برونی و عارضی و غیر سیستماتیک. کافی است به آیه: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۲ توجه دقیق و از سر معرفت و آگاهی داشته باشیم که چگونه هدایت معنوی و عنصر تربیت با رهبری سیاسی و عنصر حکومت به هم گره خورده‌اند و دین و سیاست، انقلاب اسلامی و نظام اسلامی از هم گرایبی ریشه‌ای و بنیادین بهره‌مندند تا نشانی باشد بر این که اسلام، نه دین معنویت محض است و نه دین سیاست و حکومت صرف و تفکیک معنویات اسلام از اجتماعیات، تفکیکی مغایر با ماهیت و هویت اسلام و انقلاب اسلامی است؛ هرچند که برخی، دچار سوء برداشت و تفکر التقاطی و تلفیقی نسبت به این قضیه شده‌اند. لذا انقلاب اسلامی حادث نشد تا فقط در بخش آموزه‌های عقیدتی و ارزش‌های معنوی تلاش کند؛ بلکه در ساحت تحقق احکام و شریعت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که دارای ماهیتی حکومتی و مدیریتی و در قالب «نظام اسلامی»، که حکومتی هم سنخ و هم جنس خویش است نیز وظیفه‌مند است. به تعبیر استاد شهید مطهری: «انقلاب اسلامی ما نیز اگر می‌خواهد با موفقیت به راه خود ادامه دهد، راهی جز اعمال چنین شیوه‌ها و بسط روش‌های عدالت‌جویانه و عدالت خواهانه در پیش ندارد.»^۳

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۲۰۴، چاپ اول، ۱۳۸۵، انتشارات صدرا، تهران.
 ۲. نساء: ۵۴.
 ۳. مطهری، مرتضی، پیشین، ج ۲۴، ص ۲۳۴.

اخلاقی که در
 انقلاب اسلامی
 و نظام
 جمهوری
 اسلامی مطرح
 است، اخلاقی
 فراگیر و
 جامع‌الابعاد
 است که فرد،
 خانواده و
 جامعه را در
 حوزه‌های
 مدیریت،
 سیاست،
 اقتصاد و
 تجارت،
 قضاوت،
 روابط
 سیاسی و بین
 المللی و...
 شامل
 می‌شود.

ناگفته نماند اخلاقی که در انقلاب اسلامی و نظام جمهوری
 اسلامی مطرح است، اخلاق فردی یا خانوادگی محض نیست؛ بلکه
 اخلاقی فراگیر و جامع‌الابعاد است که فرد، خانواده و جامعه را در
 حوزه‌های مدیریت، سیاست، اقتصاد و تجارت، قضاوت، روابط
 سیاسی و بین‌المللی و... شامل می‌شود و «معنویت» انقلاب و نظام
 اسلامی نیز تنها به معنای دعا، نیایش، عبادت و... نیست؛ بلکه
 معنویتی ساری و جاری در چالش‌های روزمره و واقعیت‌های حیات
 انسان و زندگی فردی - اجتماعی است. معنویت، خلوت و خلسته
 صرف نیست، بلکه حکومت و مدیریت نیز هست؛ معنویتی که با
 کرامت و عزت انسان، آزادی و حریت او، قسط و عدالت اجتماعی،
 مساوات و مواسات و رعایت حقوق شهروندی، نسبتی تام و تمام
 دارد، نه اینکه نسبتشان در بی‌نسبتی و جزیره‌ای بودن آن‌ها با هم باشد؛
 چه این‌که معنویت، معلول معرفت و مولود عبودیت و محصول
 تحقق عدالت فکری و اخلاقی در حوزه انسانیت انسان است و راه
 کسب معنویت نیز اصلاح درون و برون می‌باشد، لذا معنویت
 اومانستی، سکولاریستی و لیبرالیستی اساساً معنویت نیست و اگر
 باشد ناقص و ناکافی است و چه‌بسا انسان و جامعه انسانی را دچار
 «بحران هویت» نماید و معنویت بر پایه باورهای اسلامی، رابطه دو
 سویه با عدالت اجتماعی و کرامت و حریت انسانی دارد و تأثیر
 معنویت و معرفت، معنویت و کرامت، معنویت و عدالت و معنویت و
 حریت، تأثیری دو جانبه و متقابل است؛ به تعبیر بسیار زیبایی استاد
 شهید مطهری:

«اگر در جامعه‌ای عدالت اجتماعی برقرار نباشد، پایه
 معنویت هم متزلزل خواهد بود. منطبق اسلام این است که
 معنویت را با عدالت توأم بایکدیگر می‌باید در جامعه
 برقرار کرد. در جامعه‌ای که عدالت وجود نداشته باشد،



هزاران هزار بیمار روانی به وجود می‌آیند، محرومیت‌ها، ایجاد عقده‌های روانی می‌کند و عقده‌های روانی تولید انفجار...»^۱

ب) نظام اسلامی و غایت‌شناسی آن

حکومت دینی، مشروعیتش را از سرچشمهٔ زلال «وحی» گرفته و حاکم اسلامی، ولایت سیاسی‌اش منبعث از ولایت خداست که در مرتبه و حیثیت وجودی خویش، تفسیرپذیر و مقدس می‌باشد؛ یعنی دین، منشأ مشروعیت و مقبولیت حکومت و نظام اسلامی است و دین از توانمندی هدایت انسان در ابعاد و ساحت‌های مختلف برخوردار است که به تعبیر علامه طباطبایی رحمته‌الله:

«پیامبر کسی است که صلاح معاش و معاد مردم را از جهت اصول دین و فروع آن، تبیین می‌کند؛ آن گونه که عنایت الهی در خصوص هدایت مردم به سوی سعادتشان اقتضا دارد.»^۲

اگر با فهم جامع نگرانه دین و حکومت دینی، اسلام و نظام اسلامی از نگرش ابزارانگاران و سکولاریستی رهایی می‌یابیم، ره‌آورد نبوت‌ها را به تعبیر استاد مطهری پل ارتباطی بین جهان بشری با جهان غیب^۳ تفسیر می‌نماییم، چون تفسیر روشمند و جامع‌اندیشانهٔ امام خمینی رحمته‌الله را در باب اسلام و نظام اسلامی پیش روی خویش داریم که فرمودند:

«تمام چیزهایی که انبیا آوردند، این‌ها، مقصود آن‌ها بالذات نبوده است، تشکیل حکومت مقصود بالذات نیست برای انبیا.»^۴

و فرمودند:

«قرآن کریم و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنقدر که در حکومت و سیاست، احکام دارند در سایر چیزها ندارند، بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آن‌ها این مصیبت‌ها را به بار آورده است. پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. همان، ص ۲۷۵

۲. طباطبایی، محمد حسین، میزان، ج ۲، ص ۲۹

۳. پیشین، ج ۳، ص ۱۷۳

۴. صحیفهٔ نور، ج ۱، ص ۲۳۸

تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابیطالب علیه السلام نیز با همان انگیزه به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر، از واضحات تاریخ است.^۱

یا فرمود:

«آنچه انبیا برای آن مبعوث شده بودند... بسط توحید و شناخت مردم از عالم است.»^۲

قرآن کریم نیز در تفسیری فراگیر و همه‌سونگرانه، مقوله «تزکیه نفس» و «تعلیم کتاب و حکمت» را در بعد معرفت و طهارت، هدف همه بعثت‌ها و نبوت‌ها بر شمرده است^۳ و از سوی دیگر می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ...»^۴ تا نشان دهد که نظام انبیائی و ولایت الهی و وحیانی از حیث غایت شناسی باید در جهت بسط معرفت، توحید، معنویت و عدالت حرکت کند، آن هم نه فقط در قالب تعلیم و موعظه و ارشاد؛ بلکه با روش کارآمد حکومت و ولایت سیاسی، تا عدالت اجتماعی را اقامه نماید و ارزش‌ها و حدود الهی را نیز پیاده کند و آیه: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۵ نیز بسط پایه‌های معنویت و اخلاق و بسترسازی‌ها، تداوم و تثبیت بینش و ارزش‌های الهی را گوشزد می‌کند تا ارکان و عناصر مشروعیت و کارآمدی نظام اسلامی را در وحیانی و الهی بودن، تربیت دینی داشتن و قیام به عدل و قسط کردن، سیاست ورزی مردم‌گرایانه و مدیریت توأم با دیانت و معنویت نشان دهد. اسلام، دارای فلسفه‌های علمی و عملی است که هدف‌های اصلی - فرعی و غایات ذاتی و عرضی و اصیل و تبعی آن، در آن فلسفه‌ها بروز و ظهور دارد و چه نیکو و عمیق با

۱. وصیت نامه سیاسی - الهی، بند ب.

۲. پیشین، ج ۱۸، ص ۱۸۱

۳. جمعه: ۲؛ بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۶۱ و...

۴. حدید: ۲۵

۵. حج: ۴۱



بهره‌گیری از سخنان استاد شهید مطهری و چنین نگرش و نگاهی می‌توان اهداف بعثت‌ها را تفسیر کرد. هدف بالذات انبیاء، هدایت و معرفت الهی است، اما این تحقق هدف در جامعه بشری، مستلزم اتخاذ اهداف بالعرض دیگری، مانند تأسیس حکومت و اصلاح نظام معیشتی است. پرداختن به اصلاح معیشت دنیوی، وظیفه پیامبران است؛ اما وظیفه‌ای بالعرض است. بنابراین، نباید گمان کرد که بالعرض بودن به معنای فرعی بودن و نفی آن از وظیفه انبیاست - آن‌گونه که عده‌ای گمان کرده‌اند - بلکه به معنای این است که پرداختن به اصلاح دنیا و ظلم ستیزی در اهداف رسالت است، اما به قصد ثانوی. استاد شهید مطهری حکومت را مقدمه تحقق عدالت و بسط ارزش‌های اسلامی می‌داند؛ اما مقدمه در ارتباط با ذی‌المقدمه، هم قبل از وصول به ذی‌المقدمه و هم پس از وصول، دارای ارزش و یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.^۱ و بزرگان معرفت، حکمت، کلام، فقهت، تفسیر و حدیث نیز چنین دیدگاه جامع‌نگرانه‌ای را مطرح کرده‌اند؛ مانند کمال الدین بحرانی^۲، فاضل مقداد سیوری^۳، ملاصدرا^۴ شیرازی^۴، علامه طباطبایی^۵ و ...

چنین برداشت و تفسیری از دین و راه‌ورد بعثت‌ها و نبوت‌ها با تفسیری که رسالت پیامبران را در دو چیز: «انقلاب عظیم و فراگیر علیه خودمحوری انسان برای سوق دادن آنان به سوی آفریدگار جهان» و «اعلام دنیای آینده جاودان، بی‌نهایت و بزرگتر از دنیای فعلی»^۶ می‌داند، کاملاً متفاوت است؛ زیرا در این دیدگاه امر حکومت و سیاست کاملاً فرعی و حاشیه‌ای، همانند امور و مشاغل زندگی تصور شده است. همچنین کسانی هم، نظریه «سکولاریسم اسلامی» را از گذشته تاکنون مطرح کرده^۷ و میان نبوت راستین با حکومت و سیاست‌ورزی تفکیک نمودند^۸ یا دین و سیاست را از هم جدا دانسته و ولایت محمد ﷺ را

۱. مطهری، مرتضی، پیشین، ج ۲، صص ۱۷۸ و ۱۷۹

۲. ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۲۲، (قم، ۱۴۰۶ق.).

۳. مقداد سیوری، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، تحقیق قاضی طباطبایی، ص ۸۶۵، ۱۳۹۷ق. تبریز.

۴. صدرا^۴ شیرازی، تفسیر سوره اعلی.

۵. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۲۹. انتشارات رسا.

۶. بازرگان، مهدی، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا.

۷. عامری، ابوالحسن، فیلسوف قرن چهارم هجری، الاعلام لمناب الاسلام، تصحیح احمد عبدالحمید غزلب، ص ۲۵۴، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷ش، تهران.

۸. مقدمه ابن خلدون (عبدالرحمان)، ج ۲، ص ۱۰۳۴، ترجمه محمد پروین گنابادی.

ولایت رسالت شمرده‌اند، نه ولایت حکومت و سیاست^۱. گروهی نیز با تفکیک ذاتیات از عرضیات دین، امر حکومت را تنها به اقتضای شرایط و نوع جامعه می‌پذیرند نه یک رسالت مهم اسلامی در تحقق بینش‌ها و ارزش‌های الهی^۲. البته روشن است که منطق قرآنی و تفسیری که امثال حضرت امام خمینی از اسلام و حکومت اسلامی دارند، با چنین قرائت‌ها و تفسیرهایی فرق دارد و تجربه حکومت نبوی و علوی و در آینده، تجربه حکومت مهدوی، ناقض نظریات سکولاریستی و تحول‌گروانه از اسلام است.

پس با نگاه رسالت‌شناسانه انبیاء و فرجام‌شناختی هدف‌بعثت‌ها و رسالت‌ها، می‌توان: معنویت، عدالت، توحید، تحقق ارزش‌ها و احکام الهی، قیام‌لله و قسط اجتماعی را در یک رویکرد انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه اسلامی تفسیر کرد و چون از توحید تا معاد، نبوت تا امامت و ولایت، آرمان‌های فردی و هدف‌های اجتماعی همه به تعبیر استاد مطهری «بر محور عدل استوار است و عدل قرآن، هم‌دوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است»^۳.

و عدالت بر پایه مفاهیم پنجگانه: ۱. دادن حق هر صاحب‌حقی ۲. قرار گرفتن هر چیزی در جای خود ۳. رعایت توازن و هماهنگی و تعادل ۴. رعایت مساوات در شرایط تساوی ۵. رعایت تفاوت در شرایط متفاوت و ارکان پنجگانه:

(الف) حکومت عدل و عادل؛ (ب) قانون عادلانه؛ (ج) جامعه عدالت‌پذیر؛ (د) نیروهای مدافع عدالت؛ (ه) مجریان عادل، عدالت‌خواه و عدالت‌گستر در ابعاد:

اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی - پرورشی و بهداشتی - درمانی تحقق می‌پذیرد.

لذا اسلام، در قالب نظام اسلامی، قابلیت ظهور دارد و در ظرف انقلاب اسلامی ایران، نظام جمهوری اسلامی ریخته و پی‌ریزی شد تا معنویت و اخلاق را در تعامل مثبت و منطقی با عدالت و مدیریت کارآمد نشان دهد و گامی در جهت تحقق اهداف بالذات و بالعرض و اصیل و تبعی انبیا و ائمه علیهم‌السلام بردارد. به همین دلیل، اخلاق و معنویت در حدوث و بقای کارآمدی و مشروعیت دینی و سیاسی یا الهی و اجتماعی نظام اسلامی، نقش برجسته و

۱. علی عبدالرازق مصری، الاسلام و اصول الحکم، صص ۱۷۷-۱۵۴.

۲. سروش، عبدالکریم، ذاتی و عرضی دین، کبان، سال هشتم، ۱۳۷۷، ص ۱۸.

۳. عدل الهی، ص ۳۸.



انکار ناپذیری دارد و اگر بپوشش‌ها، گرایش‌ها، کشش‌ها و کوشش‌ها، معرفت‌ها و مجاهدت‌های اصحاب حکومت و ارباب مدیریت اجتماعی، اسلامی و الهی نباشد، نظام فاقد کارآمدی لازم خواهد شد.

ج) ترابط و تعامل متقابل «اخلاق و معنویت» با «کارآمدی نظام اسلامی»

نظام کارآمد اسلامی، معلول کارآمدی اسلام از حیث نظری و عملی و نیروهای انسانی تربیت یافته اسلام جامع، جهانی و جاودانه است. اگر اسلام دین جهانی و توانمند در تأمین نیازهای متنوع معادی و معاشی، فردی و اجتماعی انسان نباشد یا تفکر و معرفت اسلامی از جامعیت و کمال، پویایی و پایایی و مکانیسم و روش مندی موجه، معقول، معتدل و کارآمد بهره‌مند نباشد، نمی‌توان و نباید نظام مبتنی بر چنین اسلام، تفکر اسلامی و نیروهای تحت چنین مکتبی را کارآمد دید، در حالی که عنصر «خاتمیت» دارای دو مؤلفه «کمال» و «جامعیت» است و وجود عنصر «امامت و ولایت»، اجتهاد اسلامی شیعی، تطابق پذیری اسلام با اقتضای زمان و مکان، خودضامن قدرت علمی و عملی در حوزه حقایق و واقعیات است و چنان‌که گفته آمد، روی آورد اسلام به معنویات و اجتماعیات، توأمان و درهم تنیده است، نه جدا شده و از هم گسسته و تکامل فردی و اجتماعی، زیر بناهایی دارد که در حوزه معرفت اسلامی - توحیدی و معنویت قرآنی - ولایی و مدیریت دینی - ارزشی تحقق‌پذیر خواهد بود؛ به تعبیر استاد شهید مطهری:

«از نظر قرآن، معنویت پایه تکامل است. این همه عبادات که در اسلام بر روی آن تکیه شده است، برای تقویت جنبه معنوی روح انسان است...»^۱

اگر حکومت اسلامی ریشه در معارف و معنویات نداشته و از آنجا تغذیه و تقویت نشود و همواره قرب به خدا و توحید و معرفت الهی را وجهه همت خویش قرار ندهد و بسط روح و روحیه عبودیت و بندگی خدا و تأمین نیازهای بُعد اصیل انسان؛ یعنی روح را مطمح نظر ننماید، قطعاً دارای خلأهای بنیادی و کلیدی خواهد شد و در نتیجه، پویایی، بالندگی و کارآمدی لازم را نیز نخواهد داشت که اساساً، ارزش حکومت اسلامی به ارزشی بودن، ارزش‌گرایی و معناخواهی است که فرد را در صراط انسانیت و جامعه را در مسیر فطرت توحیدی و تعالی طلبش سوق و سیر دهد؛ یعنی درد انسان، درد توحید، عدالت، کرامت،



اگر حکومت
اسلامی ریشه
در معارف و
معنویات و
روحیه
عبودیت و
بندگی خدا
نداشته و از
آنجا تغذیه و
تقویت نشود
قطعاً دارای
خلأهای
بنیادی و
کلیدی خواهد
شد.

عزت و معرفت است و درد حکومت و نظام اسلامی نیز بایسته است که چنین باشد. لذا نظام بیدار و بینا، نظام هشیار و پایدار و پویا، نظامی است که به اصالت‌های انسان و دردهای حقیقی آدمیان پاسخ دهد و به تعبیر شیرین و دلنشین شهید مطهری:

«طبق نظر اسلام، انسان یک حقیقتی است که نفخه الهی در او دمیده شده و از دنیای دیگری آمده است و با اشیائی که در طبیعت وجود دارد، تجانس کامل ندارد. انسان در این دنیا، یک نوع احساس غربت و احساس بیگانگی و عدم تجانس با همه موجودات عالم می‌کند؛ چون همه فانی و متغیر و غیر قابل دل بستگی هستند ولی در انسان دغدغه جاودانگی وجود دارد. این درد همان است که انسان راه عبادت و پرستش خدا و راز و نیاز به خدا و به اصل خود نزدیک شدن می‌کشانند.»^۱

آری، انسان اسلام، درد خدا و درد خلق خدا دارد. درد خود و جامعه خویش دارد و نظام اسلامی نیز باید برنامه‌ها، استراتژی و راهبردهایش در راستای درد فرد و جامعه معطوف گردد؛ یعنی با درد خدایی، درد بندگان خدا را داشته باشد و زمینه‌ها را به گونه‌ای هماهنگ، مدیریت کند که عامل صعود فرد و جامعه و تحقق رشد، فلاح، صلاح و سعادت آدمیان گردد و در جهت اشاعه اخلاق الهی و معنویت اسلامی گام بردارد؛ به بیان دیگر، اقتصاد، سیاست، هنر، آموزش، صنعت و تکنولوژی نظام اسلامی باید روح و رایحه اسلام ناب و معنویت و ارزش‌ها را داشته باشد؛ چنان‌که حاکم علی‌الاطلاق اسلامی در نظام الهی - توحیدی‌ای که به پا ساخت، مهم‌ترین دغدغه‌هایش، درد هدایت، درد معنویت و معرفت و درد بینش‌ها و

۱. همان، ج ۲۳، صص ۱۳۵ و ۱۳۶، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش، انتشارات صدرا، تهران.



گرایش‌های عالی انسان‌ها بود؛ چنان‌که خدای سبحان می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ

رَحِيمٌ﴾^۱ پیامبر هدایت و نور و رحمت، دارای چهار ویژگی محوری بود:

(الف) از جنس و سنخ مردم و از دل جامعه بود.

(ب) دردهای مردم و رنج‌های جامعه، درد و رنج او بود.

(ج) در نجات بخشی مردم و تأمین سعادت آنان حریص بود.

(د) رحمت ویژه‌اش همواره بر سر مؤمنان و خداپرستان واقعی مستمر و مستدام بود؛ یعنی در مجموع از رهگذر درد خدا، درد خلق خدا داشت.

پس حکومت دینی و نظام اسلامی باید توجه داشته باشد که دچار افراط و تفریط نشود، نه اجتماعیات و درد مردم را فدای معنویات و درد خدا کند و نه درد معنا و خدا را قربانی درد مردم و خلق نماید که اساساً درد خدا منهای درد خلق امکان‌ناپذیر است؛ چنان‌که در سیره سیاسی پیامبر ﷺ و علی عليه السلام کاملاً مشهود است که در عالی‌ترین درجه درد خدا، دارای درد مردم و عدالت و ارزش‌های اجتماعی بودند؛ یعنی تعلیمات اخلاقی و اجتماعی اسلام، توأمان هستند؛ لذا نظام اسلامی نه بایسته است که گرفتار گرداب تحجر و جمودگرایی شود و نه شایسته است مبتلا به باتلاق التقاط‌اندیشی و تجددگرایی گردد؛ بلکه اسلام دارای عناصر تعالی و تعادل را، چنان‌که هست بشناسد که پیامبر خدا و علی عليه السلام نمونه کامل و اسوه جامع اسلام هستند و هر دو بزرگوار، سنت و سیره حکومتی و سیاسی داشته‌اند که فرد و جامعه اسلامی باید دارای ده ویژگی پویا و کارآمد باشد تا اسلام ناب را در خود پیاده کند و نظام اسلامی باید در راستای تحقق این ویژگی‌های دهگانه گام بردارد که خداوند فرمود: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ، رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ قَرَاهِمٌ رُكْعَاءُ سُجَّدًا يُبْتِغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ، ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ...﴾^۲ که نظام اسلامی و حکومت و ولایت محمد عليه السلام و امت اسلامی شایسته است دارای ویژگی‌های یاد شده باشد که عبارتند از:

۱. نسبت به دشمن و کفار شدید و محکم و استوار باشد (غیر خودی را بشناسد و اهل

مؤثرین

سال دوازدهم / شماره دوم

برائت و شدت در برابر بیگانه باشد.)

۲. نسبت به خود در درون جامعه اسلامی، اهل رحمت و رأفت و وحدت باشد. (خودی را بشناسد و به آنان مهر بورزد.)

۳. اهل عبودیت و بندگی خدا باشد. (اهل راز و نیاز و عبادت باشد.)

۴. به دنبال کار برای خدا و تحصیل فضل و رضوان الهی باشد. (قیام لله داشته باشد.)

۵. تجلی‌گاه خداشناسی، خداپرستی و یاد خدا باشد. (رنگ و بوی خدا یا خدا خویی به خود گیرد.)

۶. دارای رویش و بالندگی و پویایی و سرزندگی باشد.

۷. رشد و روندگی و پیشرفتش در همه عرصه‌ها مستمر، مداوم و خستگی‌ناپذیر باشد. (اهل رکود و سکون نباشد.)

۸. اصالت و استقلال‌طلبی در او همیشه زنده و پاینده باشد. (کرامت، عزت و استقلال داشته باشد.)

۹. از قدرت، صلابت و غلظت علمی و عملی برخوردار باشد. (در برابر دشمن استوار و پایدار باشد.)

۱۰. فرد و جامعه رشید، شهادت‌پیشه، توانا و دانا، عزتمند و قدرتمندی که همه چشم‌ها را به خود خیره ساخته و کارشناسان و کارداناان حکومت و مدیریت را در «حیرت» فرو برده و الگویی برای دیگران گردد. (عامل برانگیختگی تعجب و شگفتی دشمن گردد و آن‌ها را در حیرت فرو برد.)

حال آیا نامه و دستورالعمل امام علی علیه السلام به مالک اشتر^۱ منشور جامع و کاملی از نسبت اخلاق و معنویت با حکومت و مدیریت و رسالت حاکم و مدیر اسلامی در بسط و توسعه توحید، اخلاق و معنویت نخواهد بود که همه ابعاد و ساحت‌های وجودی انسان را توجه نموده و الگویی از حکومت اسلامی و دربردارنده عوامل و مؤلفه‌های کارآمدی نظام اسلامی است که از تربیت دینی، عدالت اجتماعی، تمسک به قرآن و سنت، قضاوت و داوری عادلانه، آبادانی و عمران، شایسته‌گزینی در مدیریت‌ها، توجه به محرومان و طبقات پایین جامعه، مردم‌دوستی، نظارت منطقی و مداوم در حوزه مدیریت، اقامه ارزش‌های دینی و توجه به واجبات و محرمات، وفاداری و پایداری بر پیمان‌هایی که با خدا و مردم بسته می‌شود،



خدمت بدون منت به مردم، بستن راه مدیحه سرایی و تملق، پرهیز از امتیاز خواهی و تغافل و... برخوردار است؟ بنابراین همه این مؤلفه‌ها سرفصل‌های مهمی هستند که در دو ساحت معنویت و مدیریت، حکمت و حکومت و اخلاق و اداره جامعه فراروی اصحاب سیاست قرار گرفته است تا نظام نامه و مرام نامه یا قانون اساسی و سیاست ورزی و ضوابط اجرایی - مدیریتی اسلام ناب را در برداشته باشد و اخلاق، حکومت، معنویت و اداره جامعه را تفکیک‌ناپذیر و با هم و در هم نشان دهد؛ زیرا هر گاه توحید و عبودیت از ساماندهی و سیاست اجتماعی جدا شد، فرد و جامعه دچار خسران‌های جبران‌ناپذیر شده است، لذا حضرت در فرازی از خطبه‌هایش می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيَّهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»^۱ یعنی شایسته‌ترین فرد برای رهبری، تواناترین و داناترین فرد جامعه نسبت به این مسؤلیت است که وظیفه دارد مردم را به سوی عقلانیت، عدالت، معرفت و معنویت بسیج نماید^۲ تا نظامی کارآمد و اسلامی باشد و فقر علمی - عقلی و فقر عملی - ایمانی و ارزشی را از بین ببرد لذاست که انسان‌های متخلّق و معناگرا در کارآمدی نظام اسلامی نقش برجسته داشته و نظام اسلامی نیز در پرورش و تربیت انسان‌های اخلاقی و معنوی مسؤلیت بزرگی دارد که ضروری است عوامل و راه کارهای واقعی شدن آن‌ها را فراهم سازد که این دو، به هم مرتبط و متصلند.

◁ بخش دوم: نسبت اخلاق و معنویت با کارآمدی نظام اسلامی

با عنایت به مطالب پیشین، می‌توان منزلت و نقش اخلاق را، که ملکات ثابته و ریشه دوانده در نفس انسان است، به دو بخش ملکات «فاضله» و «رذیله» یا محموده و مذمومه تقسیم کرد و نقش آن را در کارآمدی نظام اسلامی شناخت؛ چه این که اخلاق اسلامی، با نظام اسلامی مرتبط بوده و در تقویت، توسعه، تثبیت، و کارآمدی آن سهم به سزایی دارد؛ چنان که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیشرفت و موفقیت نظام اسلامی در عصر نبوت و رسالت پیامبر اعظم ﷺ «اخلاق الهی» او و تخلّق حَسَن و حُسْن سلوک شاگردان مکتب نبوی و تربیت‌شدگان مدرسه مهر و معرفت، روحانیت و رأفت، محبت و معنویت آن حضرت بود،

۱. همان، خطبه ۱۷۱

۲. همان، خطبه ۳، ۱۷، ۹۱، ۱۱۹ و...

یکی از
کلیدی‌ترین
مؤلفه‌ها و
محورهای
کارآمدی نظام،
اخلاق رهبری
و کارگزاران
نظام اسلامی
در عرصه‌های
تقنینی،
اجرائی و
قضائی و در
بدنه و میانه
حکومت و
مدیریت است.

که یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌ها و محورهای کارآمدی نظام، اخلاق رهبری و کارگزاران نظام اسلامی در عرصه‌های تقنینی، اجرائی و قضائی و بدنه و میانه حکومت و مدیریت و دیگری ظهور ثمرات و برکات اخلاق اسلامی در سطوح بالا و پایین حکومت دینی - اسلامی است؛ چه این‌که هرچه رهبری و مدیران ساحت‌های گوناگون، الهی‌تر، معنویت‌گراتر، ارزشی و اصول‌گراتر و در عین حال رؤوف و مهربان، متواضع و دارای شرح صدر و شکیبایی باشند، در اعمال مدیریت، پویاسازی نظام تولید، توزیع و توسعه ثروت‌های مادی و معنوی جامعه موفق‌ترند و در نتیجه، جامعه، رنگ فرهنگ و تمدن پیشرفته‌تر و توأم با سعادت و خوشبختی را بیشتر حس و لمس خواهد کرد، لذا مکتب، رهبری، مدیران در رأس و میانه جامعه، هرگاه اخلاقی‌تر و متعالی‌تر باشند، تأثیرگذارتر خواهند بود؛ چه این‌که نظام اسلامی باید به سوی بسط معرفت، معنویت، عدالت، عقلانیت و مهر و محبت حرکت نماید و پویایی و بالندگی‌اش مدیون و مرهون این حقایق جاودانه است و اگر در درون ذات نظام که از اعتقادات، نظریه پردازان، کارشناسان و متخصصان و مسئولان اجرائی ترکیب و تشکیل شده است، معنویت حاکم نباشد ارزش‌های اخلاقی تجلی نیابد، چنین نظامی، تهی، بی‌محتوا، صوری و ناکارآمد خواهد بود؛ زیرا نظامی اسلامی است که از درون مایه‌ها و دل‌مایه‌های اسلامی در دو بُعد معرفت و معنویت و عقاید و اخلاق برخوردار باشد که اگر چنین باشد، سرمایه‌های بالفعل برون‌ی یا برون ذاتش نیز از عرفان، اخلاق و معنا حکایت خواهند کرد.

سؤال اساسی این است که یک نظام کارآمد، چه ویژگی‌هایی دارد که اخلاق و معنویت می‌تواند در کارآمدی آن نقش‌آفرین باشد؟ به نظر می‌رسد نظام اسلامی کارآمد، حداقل باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. موفقیت در تعلیم و تربیت جامعه به سوی کمال و تعالی و آموزش و پرورش جامع و کامل.



۲. تحقق عدالت اجتماعی در همه سطوح و ساحت‌های اجتماع.
۳. تولید ثروت و توزیع عادلانه آن در جامعه.
۴. تولید اندیشه و علم و توسعه پایدار مبتنی بر معنویت.
۵. رقابت سالم و سازنده در سطح بین‌المللی و حضور تأثیرگذار در عرصه‌های مختلف جهانی.
۶. قدرت را در خدمت هدف‌های برتر و پایدارتر قرار دادن.
۷. احیای شریعت و گرایش فزاینده جامعه به سوی دین و دین‌داری و معنویت‌خواهی.
۸. بازتابانیدن آثار اخلاق و سیاست و معنویت و مدیریت در متن جامعه ملی و فراملی.
۹. حرکت پیش‌رونده و فزاینده به سوی پیشرفت‌های سیاسی، صنعتی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و معنوی.

۱۰. تأمین کرامت و حریت انسان و رعایت حقوق مادی و معنوی شهروندی. روشن است که تجلی بخشیدن و واقعی شدن چنین معیارهای کارامدی در نظام اسلامی، تنها با کسائی عینیت خواهد یافت که دارای انگیزه، اندیشه، اخلاق و رفتار اسلامی باشند و خود در درونشان توسعه‌یافتگی داشته باشند و کارامدی و پویایی را، در درون خویش و شاکله وجودشان پیاده کنند و سپس در متن جامعه پیاده نمایند...

راستی، آیا نقش امام خمینی علیه السلام در حدوث و بقای انقلاب اسلامی، تکوینی و تکامل نظام اسلامی و توسعه و پیشرفت و پویایی نظام اسلامی انکارناپذیر است؟ مگر نه این است که امام خمینی علیه السلام از روح الهی و شخصیت عرفانی - معنوی و اخلاق اسلامی برخوردار بود و مناسبات اخلاقی و رفتاری‌اش عامل جذب و تحوّل و خدمت خالصانه و مؤثر عناصر گوناگون صدر و ذیل حکومت و جامعه قرار گرفت؟ اگر او الگویی برای نظام اسلامی باشد و اندیشه و بینش و منش رهبری معظم انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ملاک و معیار قرار گیرد، عملاً نقش اخلاق و معنویت را در کارامدی نظام خواهیم شناخت؛ چون نظام، نظامی اسلامی است، شایسته است عناصر و ارکان و نیروهای انسانی آن از ویژگی‌های ذیل برخوردار باشند:

۱. عبودیت و انقیاد در برابر خداوند متعال.
۲. شریعت‌گرایی و دین‌محوری در حوزه عمل.
۳. دارا بودن فضیلت‌های اخلاقی و ارزش‌های معنوی.



۴. رأفت و مهرورزی نسبت به مردم.
۵. خدمت‌گرایی و اصالت خدمت در مدیریت و حکومت ورزی.
۶. اخلاص و شکیبایی.
۷. شرح صدر و گشاده‌رویی.
۸. علم‌گرایی و روحیه دانش‌افزایی.
۹. عقل‌محوری و خردگرایی.
۱۰. توکل و تفویض.
۱۱. مجاهدت و مقاومت.
۱۲. مسؤلیت‌پذیری و تعهدمندی.
۱۳. وظیفه‌گرایی و تکلیف‌شناسی.
۱۴. عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری.
۱۵. داشتن رابطه معرفتی - معنوی با انسان کامل معصوم علیه السلام یا توسل.
۱۶. یاد خدا در همه امور.
۱۷. کار را برای خدا انجام دادن و توحید اندیشی و توحید روشی.
۱۸. مردم‌باوری و مردم‌دوستی.
۱۹. استقلال‌طلبی و عزت‌خواهی و کرامت‌جویی.

از دیدگاه اسلام، هرگاه در نظام اجتماعی و مدیریت حاکم بر جامعه «ایمان و عمل صالح» باشد دارای برکت و ثمرات ماندگار و پایداری خواهد بود؛ چه این‌که خدای سبحان فرمود:

﴿أَنْتُمْ تَرَكَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا...﴾^۱ و کلمه طیبه به تفکر و اندیشه و تعبد و انگیزه یا جهان‌بینی و اعتقاد الهی و معنوی اشاره دارد که، چون درختی پاک، ریشه‌دار، تناور و بارور خواهد بود و مگر کارآمدی غیر از ثبات و قرار و توسعه پایدار و داشتن برگ‌و بار است که آیه یاد شده نسبت معنویت و کارآمدی را دقیقاً تبیین می‌نماید و روح و جانمایه معنویت را ایمان به خدا و عمل صالح معرفی می‌کند که فرمود: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^۲ هرگاه نظامی مبتنی بر اندیشه و اخلاق پاک و انگیزه و عمل، نهاده شد و حکومت و حاکم پاک،



قانون و قانون‌گذار پاک و اجرا و مجریان پاک و فرد و جامعه نیز پاک باشند؛ چنین نظامی در چنین جامعه‌ای کارآمدترین نظام‌های جهان خواهد شد و در نظامی با چنین شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی، خدمت به مردم در راه خدا، از قداست برخوردار خواهد بود، که اولاً: مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر فکری - مدیریتی در عرصه‌های گوناگون را به ارمغان می‌آورد، که خود منبع توسعه کمی و کیفی و مادی و معنوی است. ثانیاً: اندیشه‌ها چون چشمه سارانی زلال از جوشش درونی و انفجار باطنی بهره‌مند می‌شوند که عامل تولید فکر و علم در حوزه‌های علوم انسانی، طبیعی، طبی، صنعتی و فناوری خواهد شد که خدای سبحان وعده داده‌اند: اگر تقوای الهی بر جامعه حکومت نماید «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۱ و در نظام جمهوری اسلامی توقع حضور تقوا و پارسایی و ظهور اخلاق معنوی امری کاملاً طبیعی است و چرا خداشناسی، خداپرستی، تقوا و رعایت حدود و آداب الهی عامل تکامل و توسعه و تداوم و تعالی نظام اسلامی نباشد؟ این سنت الهی است که هرگاه فرد و جامعه و نظام حاکم بر آن، از اصالت‌های دینی، ارزش‌های و حیاتی و اسلامی برخوردار باشند، فتح و نصرت خداوند شامل حال آنان گردد و پیروزمندانه در عصر و دوران خویش حاکمیت داشته باشند و عزت و اقتدار ملی و جهانی را متوجه خویش سازند؛ چنان‌که تاریخ جامعه بشری و تاریخ صدر اسلام، روایتی ماندگار از چنین موقعیت‌هایی برای جوامع الهی و حکومت‌های عادلانه و مبتنی بر اخلاق و معنویت بوده است و در عصر ما نیز وجود خداباوری و معاداندیشی و اراده عدالت‌گستری در پیدایش و گسترش انقلاب اسلامی و موفقیت‌های نظام در عرصه‌های دفاع مقدس، فتوحات و سربلندی‌های علمی و سیاسی - اجتماعی، نمونه‌هایی واقعی از نقش معنویت در کارآمدی نظام و پویایی حکومت دینی بوده است؛ نظامی که نوپا و جوان بود و در معرض موانع گوناگون درونی و برونی قرار داشت و اراده نظام سلطه بر انزوا و بلکه اضمحلال آن تعلق گرفت و این نظام با عناصر و شخصیت‌های الهی و متقی، تبعیت از حکمت، مصلحت و عزت، درون‌مایه‌های ایمانی و معنویت‌گرایانه و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و مجاهدت مستمر و پیوسته مؤمنان و انقلابیون یا انسان‌های تکامل یافته که به تعبیر شهید مطهری «انسان به ایمان و عقیده و آرمان رسیده، انسان حق جو و حق طلب، انسان به ایدئولوژی



رسیده‌اند^۱ توان گذر از مرحله تأسیس و نوزایی به مرحله استمرار و استقرار و اینک استقلال و پویایی و بالندگی را پیدا کرده است. امروز، اخلاق حکومتی و اخلاق دیپلماتیک و بین‌المللی، حاکمیت معنویت و خداباوری در عرصه‌های جهانی نظام را بارور و در چشم‌های جهانیان به‌خصوص توده‌های مردم، بزرگ و نقش‌آفرین و تأثیرگذار جلوه داده است. نظامی که روزی برای سقوط آن دقیقه‌شماری می‌کردند، امروز در بسیاری از عرصه‌های علمی از سلول‌های بنیادی تا انرژی هسته‌ای و همچنین در ارائه دکترین سیاسی و مدل مدیریتی جدید و مستحده خویش؛ یعنی تز و دکترین ولایت فقیه، که نوعی ویژه از حکومت و ولایت است، حرف‌های نوین و جهانی دارد و توانست در چنین مدل مدیریتی، کرامت انسان، آزادی‌های درونی (معنوی) و بیرونی (اجتماعی)، عزت و اقتدار ملی و بین‌المللی، رشد و پیشرفت‌های علمی و صنعتی و... را با قرائت جدید و بن‌مایه‌های معناگروانه، فراروی جهانیان قرار دهد و... پس انسان‌هایی که نه تنها راستگو و امانت‌دار و خالص و مؤمن و متقی هستند بلکه راست‌گویی، امین بودن، خلوص و ایمان و تقوای همه جانبه، ملکات روحی آن‌ها شده است و اخلاق نیز به همین معناست و از سوی دیگر شجاعت، شهامت، جهادگری و مبارزه، علم آموزی و دانش‌افزایی و تولید اندیشه نیز از خصوصیات روحی و شاکله و شخصیت انسانی آن‌هاست و صاحبان کمالات و کرامات و اخلاقیات علمی و عملی، در صدر و ذیل و رأس و بدنه نظامی قرار دارند که نظامی اسلامی است و به فضل و فیض الهی کارآمدتر و توانمندتر به پیش می‌رود.

لذا بایسته و شایسته است که عوامل و موانع حضور و ظهور اخلاق و معنویت از حیث نظری و عملی و فردی و اجتماعی، مورد بازشناسی و بازنگری قرار گیرد تا مواجهه با مخاطرات و مهالک نشده، اخلاق و معناگری آسیب‌دیده و آفت زده نشود و رو به پز مردگی و افول نرود تا زمینه‌های زوال کارآمدی نظام فراهم نگردد و این مهم، معلول عواملی است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف) تعمیق معرفت اسلامی و توسعه بینش و گرایش‌های دین.

ب) نوآمدسازی و باز تولید اندیشه دینی در مواجهه منطقی با چالش‌های عصری.

ج) احیا و زنده نگه داشتن روحیه خداباوری، خلوص و رزق، صداقت، مجاهدت و معادباوری.



د) جلوگیری از اندیشه‌های متحجرانه و جمودگرا، تحریف‌شده و آلوده به بدعت‌ها و همچنین اندیشه‌های گرفتار دروغ و نفاق معرفتی و انحراف و التقاط. (ها) معنویت‌گستری توأم با معرفت و عقلانیت. (و) معنویت‌خواهی توأم با توازن و تعادل. (ز) عدالت و آزادی‌خواهی و استقلال‌جویی در سایه خداجویی و خداخواهی و خداجویی.

ح) دوری و بلکه مبارزه با رانت‌های علمی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با مبارزه با عوامل تبعیض طبقاتی و اجتماعی. به هر حال، به تعبیر استاد مطهری:

«روح نهضت را اسلام تشکیل می‌داد»^۱، «یعنی روح این انقلاب را چه از جنبه مادی، چه از جنبه آزادی‌خواهانه و چه از جنبه‌های دیگر، اسلام تشکیل می‌دهد. در این صورت، تداومش هم در آینده باید بر همین مبنا و اساس باشد؛ یعنی همه باید کوشش کنیم آن را اسلامی کنیم ولی نه اسلامی یک جانبه...»^۲

پس به دو آیه بسیار مهم توجه داشته باشیم:

الف) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۳ یعنی تغییر وضع هر جامعه‌ای، در دست خود آن‌ها است. خداوند وضع مردمی را عوض نمی‌کند، مگر این‌که آن‌ها وضع خودشان را از درون تغییر دهند.

ب) «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْن»^۴ یعنی ضربه‌پذیری جامعه و نظام اسلامی از برون بسیار ضعیف و بلکه در حد صفر است، اما ضربه‌پذیری و آسیب‌پذیری آن از درون بسیار خطرناک است که عامل تأثیر ضربه‌های برونی نیز خواهد شد. لذا باید به بخش «واخشون» بسیار توجه نمود و از تجربه‌های تلخ تاریخی، در صدر اسلام و در مقاطع میانی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، درس‌ها و عبرت‌ها گرفت تا اولاً: انقلاب و نظام اسلامی تغییر ماهیت تدریجی ندهد بلکه بر همان شاکله و روح اسلامی به

۱. همان، ج ۲۴، صص ۱۵۴-۱۲۶

۲. همان، ص ۱۵۶

۳. رعد: ۱۱

۴. مائده: ۳

روایت و قرائت امام خمینی، که تأکید بر اسلام ناب داشتند، باقی بماند. **ثانیاً:** روحیه اسلامی و خداگرایی و معنویت‌خواهی از عبادت و راز و نیازها تا توکل و تدبیر الهی - عقلانی و رعایت حدود و ارزش‌های اسلامی از بین نرود. **ثالثاً:** از هرگونه افراط و تفریط، تحجّر و تحریف و انحراف فکری و التقاط اندیشه‌ای در تداوم انقلاب و نظام اسلامی و ارزشی، پرهیز گردد. **رابعاً:** اخلاق اسلامی در همه ابعاد علمی، مدیریتی و... حضور بالفعل داشته باشد؛ یعنی عوامل حدوث را عوامل بقاء نیز قرار دهیم و از آن‌ها غفلت نورزیم و دچار تسامح و تساهل علمی و عملی نشویم و البته این اصول پایدار با نواندیشی و نوشوندگی و بهره‌گیری از حقایق عصری، هرگز منافات ندارد. لذا لازم است انقلاب و نظام اسلامی را با بارهای معرفتی - فرهنگی و نمادها و نمودارهای ارزشی و معنوی‌اش به نسل جوان بازبان زمان و ادبیات نوپدید بشناسانیم و از آزادی‌های معنوی و اجتماعی توأمان و با اقتدار علمی - فرهنگی پاسداری کنیم و در عین حال، مراقب نفوذ اندیشه‌های بیگانه به نام اسلام و افکار لیبرالیستی، سکولاریستی و اومانیستی در سایه و پناه اندیشه‌های اسلامی باشیم و همچنین معنویت‌گرایی جدید که بن‌مایه‌های اومانیستی و وحی‌گریز و اساس غیردینی دارند را شناخته و نقد نماییم؛ نقدی غالمانه و منطقی، تا عرفان‌های کاذب و معنویت سکولار و سیروسلوک‌های تهی از حقایق و واقعیت‌ها و انزواگرا و عزلت‌گرا، جانشین معنویت جامع و کارآمد اسلامی و عرفان و اخلاق متعادل و متعالی نشود و امروز نیز هشدارهای استاد شهید مطهری در خصوص نفوذ اندیشه‌های بیگانه، تجددگرایی افراطی، ناتمام گذاشتن نهضت و رخنه فرصت‌طلبان، ابهام طرح‌های آینده و تغییر جهت دادن اندیشه‌ها و انحراف یافتن مسیر نیت‌ها؛ از جمله آفات نهضت اسلامی و تهدیدکننده کارآمدی نظام اسلامی است.^۱

به تعبیر ایشان: «نهضت خدایی باید برای خدا آغاز و برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد...»^۲؛ یعنی امروز نظام اسلامی و جامعه اسلامی از درون، هم از جهت فکری - فرهنگی و هم از جهت معنوی و رفتاری، تهدیدپذیر و در معرض خطرات و آفات است و باید به سنت لایتغیر خدا توجه داشته باشیم که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۳.

۱. ر. ک. به: مجموعه آثار، ج ۲۴، صص ۹۳ - ۸۵.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. ر. ع. ۱۱.



پس، ما در دوران جهاد اکبر زندگی می‌کنیم؛ جهادی که در همهٔ ساحت‌های زندگی ما حضور دارد و نظام اسلامی باید از مراقبت‌ها و بیداری ویژه‌ای نسبت به این مسأله برخوردار باشد.

پس باید اندیشهٔ اسلامی و روحیهٔ اسلامی و معنوی را احیا کنیم و به‌سوی بازسازی و تعمیق و تقویت بنیادهای اعتقادی و اخلاقی خویش گام برداریم که نقش اعتقاد و اخلاق و معرفت و معنویت، نقشی بنیادین، زیربنایی و سرنوشت‌ساز و انکارناپذیر در کارآمدی نظام بلکه در حفظ، صیانت و پایداری نظام اسلامی دارد و البته توجه به نکتهٔ محوری «ولایت‌محوری» که همواره، تذکاراتی لازم را پیدا و پنهان ارائه می‌دهد، یک ضرورت عقلانی و شرعی است که توجه به تذکاراتی رهبر انقلاب و نظام اسلامی - به‌عنوان یک عنصر اسلام‌شناس، اسلام‌مدار و مجاهد و انقلابی که تدبیر جامعهٔ اسلامی - انقلابی نیز بر عهدهٔ اوست - گامی است به‌سوی نو سازی معنوی و نهضت نرم‌افزاری و تولید علم و اندیشه و همگرایی تعقل و تعبد، اخلاق و معنویت. توصیه‌های ایشان در خصوص ادارهٔ جامعه و مدیریت و تحلیل‌های مستمر از شرایط داخلی و جهانی انقلاب اسلامی در دیدارهای مهم با کارگزاران نظام اسلامی از سرفصل‌های مهم و منشورهای کلیدی برای کارآمدی نظام اسلامی است. لذا تفسیر عمیق و دقیق از معرفت اسلامی و تقویت و توسعهٔ اخلاق و معنویت دلمایه‌های تکوین و تکامل و استمرار و کارآمدی نظام اسلامی خواهند بود.

نتیجه آن‌که: شناخت همه جانبهٔ انقلاب اسلامی و معنویت‌گرایی، نظام اسلامی و اخلاق‌گرایی و معناخواهی، در پرتو فرجام و غایت‌شناسی آن و فهم دقیق و روشمند تعامل و ترابط اخلاق و معنویت با کارآمدی نظام اسلامی و بازشناسی و بازسازی عوامل حدوث و بقای انقلاب و نظام اسلامی و آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی از ساحت بینش‌ها، دانش‌ها و گرایش‌های اسلامی درون نظام اسلامی برای حفظ و تقویت کارآمدی نظام یک ضرورت است و یادمان نرود که رعایت اخلاق اسلامی و زنده نگاه داشتن عوامل درونی و برونی معنویت‌گرایی یک اصل بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در تکامل و بالندگی نظام جمهوری اسلامی است.

فکر اسلام

سال دوازدهم / شماره دوم

